

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مائوتسه دون ۲۷ فیبروری ۱۹۵۷  
باز تایپ و ارسال از: احمد پوپل  
۰۳ دسمبر ۲۰۱۸

## درباره مسأله

### حل صحیح تضادهای درون خلق \*

(۲۷ فیبروری ۱۹۵۷)

۹

#### ۹ - درباره مسأله اغتشاشات به وسیله عده قلیلی از مردم

در سال ۱۹۵۶ در بعضی نواحی عده معدودی از کارگران و دانشجویان دست به اعتصاب زدند. علت مستقیم اغتشاش این بود که قسمتی از خواست های مادی آنان برآورده نشده بود؛ بعضی از این خواست ها می بایستی و می توانستند بر آورده شوند، درحالی که برخی دیگر نامناسب و یا آن قدر مبالغه آمیز بودند که در شرایط آن وقت برآورده شدنی نبود. ولی علت مهم تر این اغتشاشات وجود بوروکراتیسم در رهبری بود.

در مورد بعضی از این اشتباهات ناشی از بوروکراتیسم، ارگان های فوقانی مسؤول هستند و نبایستی تمام تقصیر را متوجه سطوح تحتانی ساخت. یکی دیگر از علل این اغتشاشات عدم تربیت کافی ایدئولوژیک و سیاسی در میان کارگران و دانشجویان بود.

در همان سال در میان عده معدودی از اعضای کئوپراتیوی های (تعاونی) کشاورزی نیز اغتشاش بر پا شد. علت عمده آن نیز بوروکراتیسم در رهبری و کمبود کار تربیتی در میان توده ها بود.

باید اعتراف کرد که برخی از توده ها اغلب توجه خود را بیشتر روی منافع آتی، جزئی و فردی متمرکز می سازند و منافع آتی، دولتی و جمعی را یا به هیچ وجه و یا به اندازه کافی درک نمی کنند. از آنجا که تعداد زیادی از جوانان فاقد تجربه سیاسی و زندگی اجتماعی اند، لذا قادر به مشاهده اختلاف بین چین کهن و چین نوین نیستند و برای آنها درک عمیق این حقیقت مشکل است که خلق ما برای رهائی خود از یوغ امپریالیسم و ارتجاع گومیندان چه مبارزات سخت و دشوار غیرقابل تصویری را پشت سر خود گذاشته است و بنای جامعه خوشبخت سوسیالیستی چه کار سخت و طولانی می طلبد.

از این رو است که باید در میان توده ها به طور مداوم کار تربیتی سیاسی زنده و مؤثر انجام گیرد. باید حقیقت مشکلات موجود را آن طور که هست، دایماً به آنها نشان داد و با آنها درباره چگونگی رفع این مشکلات به مباحثه پرداخت.

ما با اغتشاش موافقت نداریم، زیرا تضادهای درون خلق ممکن است با شیوه "وحدت - انتقاد - وحدت" حل شوند، در حالی که اغتشاش همیشه زیان می رساند و برای پیشرفت امر سوسیالیسم مفید نیست.

ما اطمینان داریم که توده های عظیم مردم کشور ما طرفدار سوسیالیسم هستند و نهایت با انضباط و منصف اند و هیچ گاه بی سبب گرد اغتشاش نمی گردند. ولی این به معنای آن نیست که در کشور ما امکان برپا شدن اغتشاش در بین توده ها دیگر از میان رفته است. در مورد این مسأله ما باید به نکات زیر توجه کنیم:

۱ - به خاطر ریشه کن کردن علل بروز اغتشاشات باید بوروکراتیسم را مصممانه از میان برداشت، تربیت ایدئولوژیک سیاسی را به نحو احسن تقویت کرد و تضادهای گوناگون را به طور مناسب حل نمود. اگر این شرط رعایت شود، آنگاه به طور کلی اغتشاشی رخ نخواهد داد.

۲ - اگر در نتیجه کار نادرست ما اغتشاشی بر پا شود، باید آن بخش از توده ها را که در این اغتشاش شرکت کرده اند، به راه صحیح انداخت و از این اغتشاش به عنوان وسیله و ویژه ای جهت بهبود کارها و تربیت کادرها و توده ها استفاده کرد و مسایلی را که در گذشته لاینحل باقی مانده بودند، حل نمود. در رسیدگی به اغتشاشات، باید در کار دقت به خرج داد و از به کار برد شیوه های سطحی و ساده دوری جست و قضیه را قبل از حل کامل خاتمه شده تلقی نکرد.

محرکین اغتشاشات را نباید بدون دلیل کافی از جمع خارج نمود - البته منظور آن عناصری که قوانین جزاء را نقض نکرده اند و یا عناصر ضدانقلابی بالفعل نیستند. این عناصر را باید به پای میز محاکمه کشید. در کشور بزرگی نظیر کشور ما اغتشاش عده معدودی به هیچ وجه نباید مایه ترس و تعجب ما گردد، بلکه به عکس این اغتشاشات در رفع بوروکراتیسم به ما کمک خواهد کرد.

در جامعه ما هنوز عده ناچیزی هستند که به منافع اجتماعی هیچ گونه توجهی مبذول نمی دارند، هیچ چیز و هیچ کسی را نمی شناسد، به قتل و سوء قصد علیه جان مردم و جنایات دیگر دست می زنند.

احتمالاً آنها از سیاست ما سوء استفاده می کنند، آن را تحریف می نمایند و مغرضانه خواست های بی اساس مطرح می سازند تا بدین وسیله توده ها را برانگیزند؛ یا این که عمداً به پخش شایعه می پردازند و تخم آشوب و بلوا در میان مردم می افکنند تا نظم عمومی جامعه را به هم زنند.

ما به هیچ وجه موافق اغماض و چشم پوشی نسبت به این گونه افراد نیستیم، بلکه به عکس باید تدابیر قانونی لازم در مورد این اشخاص اتخاذ شود. مجازات این قبیل اشخاص خواست توده های وسیع جامعه است، درحالی که به کیفر نرساندن آنها با خواست توده ها مغایرت دارد.

#### ۱۰ - آیا ممکن است امر بد به امر نیک مبدل گردد؟

همان طوری که من در بالا اشاره کردم، اغتشاش میان توده های مردم در جامعه ما امری بدی است و ما نمی توانیم با آن توافقی داشته باشیم. ولی چنین رخداد هائی پس از آن که به وقوع پیوست، ما را وادار می سازد که از آنها درس بگیریم، بوروکراتیسم را از میان برداریم و کادرها و توده ها را تربیت کنیم.

در این مفهوم، امر بد می تواند به امر نیک بدل گردد. اغتشاشات دارای خصلتی دوگانه اند و همه آنها را می توان از این دیدگاه مورد ملاحظه قرار داد.

وقایع هنگری امر خوبی نبود و این به همه کس روشن است. ولی این وقایع نیز خصلتی دوگانه داشت. از آنجا که رفقای هنگری در جریان این وقایع تدابیر صحیحی اتخاذ نمودند، لذا این وقایع سرانجام از امر بد به امر نیک بدل گردید. اکنون دولت مجارستان از هر موقع دیگر مستحکم تر گردیده است و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی نیز از این وقایع درس گرفته اند.

بدهی است که جنبش جهانی ضد کمونیستی و ضد خلقی نیمه دوم سال ۱۹۵۶ نیز امر بدی بود. ولی این جنبش به احزاب کمونیست و طبقه کارگر کشورهای مختلف درس داد، آنها را آبدیده ساخت و از این رو به امر نیک بدل گردید. در جریان این جنبش، در بسیاری از کشورها، عده ای از احزاب کمونیستی خارج شدند. خروج بعضی از اعضای حزب و تقلیل عده اعضای این احزاب مسلماً امر بدی است، ولی این امر دارای جنبه خوب نیز می باشد. عناصر متزلزل که نمی خواستند در حزب بمانند از حزب بیرون رفتند، اما اکثریت عظیم اعضای ثابت قدم حزب به خاطر مبارزه وحدتی فشرده تر برقرار ساختند. آیا این امر نیکی نیست؟

به طور خلاصه، ما باید بیاموزیم که مسایل را همه جانبه بررسی کنیم و نه فقط به جنبه های مثبت اشیاء و پدیده ها چشم بیندازیم، بلکه جنبه های منفی آنها را هم ببینیم.

تحت شرایط معینی امکان دارد امر بد به نتایج خوب و امر خوب به نتایج بد منتهی شود. دو هزار سال پیش " لائوزی" گفت: "در بدبختی خوشبختی و در خوشبختی بدبختی نهان است." (۱) جاپانی ها تجاوز جاپان را به چین به مثابه یک پیروزی فرض می کردند و چینی ها اشغال مناطق وسیع خاک چین را یک شکست می دانستند. ولی در شکست چین پیروزی نهفته بود و در پیروزی جاپان شکست. آیا تاریخ این حقیقت را تأیید نکرده است؟

اکنون بر سر احتمال و وقوع جنگ جهانی سوم در میان مردم سراسر جهان بحثی درگیر است. در این مسأله ما نیز باید از لحاظ روحی آماده باشیم و در عین حال به این مسأله به طور تحلیلی برخورد کنیم. ما طرفدار صلح و مخالف جنگیم.

ولی هرگاه امپریالیست ها در برافروختن آتش جنگ اصرار ورزند، ما نباید از آن ترس داشته باشیم. موضعگیری ما نسبت به این مسأله نیز مانند موضعگیری ما نسبت به کلیه " اغتشاشات" است: اولاً ما مخالف آنیم ثانیاً، از آن ترسی نداریم. پس از اولین جنگ جهانی اتحاد شوروی با جمعیتی برابر با ۲۰۰ میلیون نفر به وجود آمد و پس از دومین جنگ جهانی اردوگاه سوسیالیستی با جمعیتی برابر ۹۰۰ میلیون نفر پا به عرصه وجود نهاد.

چنانچه امپریالیست ها لجاجت کنند و سومین جنگ جهانی را برافروزند، به یقین صد ها میلیون انسان دیگر به سوسیالیسم خواهند پیوست و سرزمینی که تحت تسلط امپریالیسم باقی می ماند، وسیع نخواهد بود؛ و حتی محتمل است که مجموعه سیستم امپریالیستی به کلی مضمحل گردد.

تحت شرایط معین دو جهت يك تضاد در نتیجه مبارزه علیه یکدیگر ناگزیر به عکس خود بدل می گردند. در اینجا شرایط حایز اهمیت می باشد.

بدون شرایط معین دو جهت تضاد که با يك دیگر در مبارزه اند، نمی توانند به عکس هم بدل شوند. در جهان، پرولتاریا از کلیه طبقات دیگر بیشتر مایل به تغییر موضع خود می باشد، بعد از آن نیمه پرولتاریا است که چنین خواستی دارد، زیرا اولی صاحب هیچ چیز نیست و دومی نیز وضعی چندان بهتر ندارد.

وضع کنونی که در آن امریکا اکثریت آراء ملل متحد را در دست دارد و بسیاری از نقاط جهان را کنترل می کند، گذراست و بدون شک روزی خواهد رسید که این وضع تغییر یابد. وضع چین نیز که کشوری فقیر و محروم از حقوق حقه خود در صحنه بین المللی است، تغییر خواهد کرد - کشور فقیر ثروتمند خواهد شد و کشوری که حش پامال شده است، حق خود را به دست خواهد آورد - این تبدیل اضداد به یکدیگر است. در اینجا سیستم سوسیالیستی و مساعی مشترک خلق متحد شده شرط تعیین کننده می باشد. - ادامه دارد